



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش باگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

شماره ۲۵۳
۱۰ فروردین ۱۳۸۴
۳۰ مارس ۲۰۰۵

ایسکرا

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

هشت مارس ۸۳ ، یک ارزیابی مختصر



مینا احدی

در مورد هشت مارس ۸۳ در ایران، تا کنون بسیاری اعلام موضع کرده و از زوایای متعددی آنرا بررسی کرده اند. اهمیت این روز و تفاوت آن

با سالهای قبل در چه بود. آیا آنچنانکه تعدادی از دوم خردادها نوشته اند، جنبش برابری طلبانه زنان در این روز عقب نشست؟ آیا ممانعت از برگزاری تعدادی از مراسمها و میتینگهای اعتراضی در خیابان به تضعیف این جنبش انجامید. مضمون مسلط بر جلسات و خواستها و قطعنامه ها چه چیز را نشان داد. کدام اتفاقات و کدام مسائل بیانگر پیشروی و پیروزی در این روز

بود.

هشت مارس امسال یک گام جدی به جلو در جنبش برابری طلبانه زنان بود.

امسال هشت مارس وسیعتر از هر سال دیگر، اجتماعی تر و توده ای تر از سالهای دیگر برگزار شد. در هشت مارس امسال توجه های زیادی به این روز جلب شد و توده های میلیونی اسم این روز و مضمون و هدف از برگزاری مراسمها و جلسات و جشنها به مناسبت این

روز را دیدند و شنیدند.

بسیاری از احزاب و جریاناتی که تا کنون نه اسمی از هشت مارس میبردند و نه عطف توجهی به این روز داشتند، مجبور شدند این روز را گرامی داشته و برای آن تدارک ببینند و کاری کنند. حتی بخشی از جمهوری اسلامی و مقامات آن مجبور شدند در این روز، در مورد این روز حرف زده و به این جنبش وسیع اجتماعی و فشار از پایین تمکین کنند. این یک شاخص مهم

هشت مارس در سال ۸۳ بود. صحبت از هشت مارس و تدارک دیدن برای هشت مارس از ماهها قبل در ایران شروع شده بود. این فضا و این تسلط هشت مارس در فضای سیاسی در ایران، به نوعی منحصر بفرد بود. حتی در کشورهای اروپایی که هشت مارس سنتا شناخته شده تر است، چنین شور و شوقی و چنین به استقبال رفتنی را شاهد نبودیم. یک شاخص صفحه ۴

گزارشی از رپوده شدن یک فعال کارگری در شهر سنندج

فعالین کارگری ترکیه به رپوده شدن بها حسینی اعتراض کردند

اعتراض ۴۸ شاخه اتحادیه های کارگری آمریکا به رپوده شدن بهاء الدین حسینی

بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران و مردم کرمانشاه طومار اعتراض به رپودن بها حسینی را امضا کردند

فعالیتهای گسترده برای آزادی بها حسینی فعال کارگری ادامه دارد

"جمهوری اسلامی/اسلامی یک فعال کارگری را در سنندج رپوده/است" تیترا اولین اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری بود که در ۱۲ اسفند ۱۳۸۳ پخش شد. اطلاعیه خبر میداد که بهاء الدین حسینی روز ۳ اسفند ۱۳۸۳ برابر با ۲۲ فوریه ۲۰۰۵ در شهر سنندج رپوده شده است و جمهوری اسلامی را مسئول جان او اعلام کرد. در ادامه اطلاعیه میخوانیم که: "بهاالدین حسینی یک فعال کارگری است که در یک کارگاه ساختمانی در سنندج مشغول به کار بود. چند روز قبل از رپودنش نیروهای امنیتی رژیم اسلامی

خانه او در سنندج را مورد بازرسی قرار داده بودند. حسینی از روز ۳ اسفند تا کنون به خانه اش برنگشته است. بستگان و دوستانش تا کنون با جواب سر بالای نیروهای رژیم اسلامی روبرو شده اند. جمهوری اسلامی مسئول جان این کارگر میباشد." در پایان اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری از همه سازمانهای مدافع حقوق انسانی و از همه سازمانهای کارگری درخواست میکند که که فرصت را از دست ندهند و جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند. حزب کمونیست کارگری ایران با انتشار اطلاعیه شماره ۱ کمیته

کردستان ، اقداماتی را برای آزادی بهاءالدین حسینی آغاز کرد و به این منظور کمیته ای را که دو هدف را همزمان مد نظر داشت به پیش برد. اول اینکه در سطح هرچه وسیعتری خبر آدم ربائی جمهوری اسلامی را پخش کند و مردم سازمانها و اتحادیه های کارگری در داخل و خارج کشور را از ماجرا مطلع کند. به این جهت فعالین حزب کمونیست کارگری کلیه امکانات حزب را بکار گرفتند و در نشریات متعدد حزب ، رادیوهای محلی و سراسری و تلویزیون کانال جدید خبر آدم ربائی جمهوری اسلامی صفحه ۲

گفتگو با کادرهای کمیته کردستان

صفحه ۳

درگیری مردم سنندج با نیروهای انتظامی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سردبیر ایسکرا منصور فرزاد

Tel: 0046 73 770 64 54
E.mail:
mansoorfarzad@yahoo.se

دبیر
کمیته کردستان
محمد آسنگران
tel: 0049 1633458007
E.mail:
asangaran@aol.com

تلویزیون
کانال جدید
تا ۱۰ شب

Satellite: Telstar12

Center Frequency:
12608MHz

Symbol Rate:19279

FEC:2/3

Polarization:Horizontal

رادیو انترناسیونال

۹ هر شب

رادیوی قوی با پوشش
سراسری در ایران

صدای آزادی ، صدای حقیقت
صدای کارگر، صدای انسانیت
به همه طول موج
رادیوی را معرفی کنید

۲۱ متر برابر

با ۱۳۸۰۰ کیلو

هرتز

ایسکرا

چهارشنبه ها منتشر
میشود

را وسیعاً پخش کردند . همچنین اخبار و اطلاعیه های مربوط به این مسئله را برای نشریات ، رادیوها ، اتحادیه های کارگری و روزنامه های جریانات سیاسی مختلف در سرتاسر اروپا و آمریکا ارسال نمودند . هدف دوم حزب جلب پشتیبانی سازمانهای سیاسی طرفدار حقوق بشر و اتحادیه های کارگری بود که همزمان با هدف اول از طرف فعالین حزب در کلیه کشورها به پیش میرفت و فعالیتهای چشمگیری انجام گرفت . در تاریخ ۲۳ مارس برابر با ۳ فروردین ۱۳۸۴ جمع هائی از کارگران کارخانه های مختلف جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواستار آزادی بهاء الدین حسینی شدند . متعاقب آن کارگران ترکیه ، اتحادیه های کارگری در آمریکا و تعداد زیادی از کارگران کرمانشاه به ربه بوده شدن بهاء الدین حسینی اعتراض کردند . در این شماره متن اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری را درج میکنیم :

علیه آدم ربائی جمهوری اسلامی

بدنبال ربودن بهاء الدین حسینی فعال کارگری در شهر سنندج ، جمعهائی از کارگران کارخانه های تراکتور سازی تبریز ، پالایشگاه تبریز ، پتروشیمی اراک ، پتروشیمی رازی ماهشهر ، کارگران شهرداری آبادان و شهرداری ماهشهر طی نامه ای خطاب به سازمانها و احزاب کارگری و انساندوست در سراسر جهان خواهان اعتراض به جمهوری اسلامی بخاطر این آدم ربائی شدند . در این نامه آدم ربائی رژیم محکوم شده و اعلام شده است که مسئولیت جانی بها حسینی بعهد رژیم است و هرگونه اذیت و آزار و شکنجه او محکوم است . در این نامه همچنین از همه کارگران در ایران خواسته شده است که به این عمل ضدانسانی رژیم اعتراض کنند .

حزب کمونیست کارگری ایران آدم ربائی جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکند . این اعمال جنایتکارانه پرونده جنایتکاران حاکم را باز هم سنگین تر میکند . بها حسینی هرچه زودتر باید آزاد شود . حزب کارگران و همه

مردم آزادیخواه را به اعتراض به جمهوری اسلامی فرامیخواند .

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ مارس ۲۰۰۵ ، فروردین ۱۳۸۴

فعالین کارگری ترکیه به ربه بودن شدن بها حسینی اعتراض کردند

در پاسخ به کمپین حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به ربه بودن شدن بهاء الدین حسینی "تایفون گرگون" معاون رئیس اتحادیه دو معدن ترکیه وابسته به "سندیکای انقلابی کارگران معادن ترکیه" در نامه ای اعتراضی ربه بودن شدن بها حسینی را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری او شد . در این نامه که به حزب کمونیست کارگری ایران ارسال شده چنین آمده است: "استفاده از حقوق اتحادیه ای و آزادی تشکل و آزادی و امنیت فعالین جنبش کارگری بدون مواجهه با هرگونه فشار و اختناق یکی از پایه ای ترین حقوق انسانها است . ربه بودن شدن بهاء الدین حسینی در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۵ در ایران توسط نیروهای امنیتی تعرضی جدی به حقوق بشر است . ما رژیم ایران را به علت پایمال کردن حقوق و آزادیهای پایه ای انسانها ، تعقیب ، دستگیری و تهدید رهبران جنبش کارگری محکوم میکنیم . فعال کارگری ایرانی بهاء الدین حسینی باید بدون فوت وقت آزاد گردد و آزادی تشکل کارگران باید فوراً به رسمیت شناخته شود .

از این طریق يك بار دیگر پشتیبانی خود از طبقه کارگر ایران در راه احقاق آزادی و حق تشکل را اعلام میداریم ."

همچنین چندین فعال کارگری و فعالین سیاسی از ترکیه در نامه های اعتراضی ای به محمد خاتمی ربه بودن شدن بهاء الدین حسینی را محکوم کردند . از جمله فعالین کارگری بنامهای "هارون ازگور" ، "سمیه ساواسال" و "تورگا تورن" و همچنین "متین اوزگورلو" استاد علوم سیاسی دانشگاه آنکارا در نامه های جداگانه ای ربه بودن شدن بها الدین حسینی را محکوم کرده و پشتیبانی خود از حقوق کارگران در ایران اعلام داشتند .

کمپین حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به ربه بودن شدن بهاء الدین حسینی ادامه دارد . نامه کاظم نیکخواه دبیر کمیته خارج

کشور حزب خطاب به سازمانها و اتحادیه های کارگری در چندین سایت اینترنتی اتحادیه ها در کشورهای مختلف منتشر شده است و تاکنون تشکلهای مختلفی اعتراض خود را به ربه بودن شدن بها حسینی اعلام داشته اند . ما همه کارگران و سازمانها و فعالین کارگری را به اعتراض فوری به ربه بودن شدن فعال کارگری بهاء الدین حسینی فرا میخوانیم . جمهوری اسلامی را باید با موجی اعتراضی روبرو کرد که ناچار به آزاد کردن فوری بها الدین حسینی شود .

تشکیلات خارج کشور حزب

کمونیست کارگری ایران

۲۵ مارس ۲۰۰۵

۵ فروردین ۱۳۸۴

کمپین اعتراض به ربه بودن

شدن بها حسینی

اطلاعیه شماره ۲

۴۸ شاخه اتحادیه های

کارگری آمریکا به ربه بودن شدن

بهاء الدین حسینی اعتراض

کردند

اکنون بیش از يك ماه است که بها الدین حسینی فعال کارگری توسط نیروهای جمهوری اسلامی ربه شده و تلاش خانواده و همکاران او برای دستیابی به اثری از او بی نتیجه مانده است و مقامات جمهوری اسلامی حاضر به دادن اطلاعاتی از وضعیت او نیستند . در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران به اعتراض به این آدم ربائی جمهوری اسلامی و نقض حقوق کارگران در ایران ، در هفته های اخیر ۴۸ شاخه اتحادیه های کارگری آمریکا نامه ای را در اعتراض به حکومت اسلامی امضا کردند . در این نامه از جمله بر آزادی فوری بها حسینی کارگر ساختمان تأکید شده و حکومت اسلامی بخاطر نقض ابتدایی ترین حقوق کارگری و پایمال کردن حقوق برسمیت شناخته شده انسانی ، شدیداً محکوم گردیده است .

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ مارس ۲۰۰۵ - ۶ فروردین

۱۳۸۴

اسامی اتحادیه هایی که لیست

را امضا کرده اند در شماره بعدی

ایسکرا بچاپ میرسانیم .

کمپین اعتراض به ربه بودن بها

حسینی اطلاعیه شماره ۴

بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران و مردم کرمانشاه طومار اعتراض به ربودن بها حسینی را امضا کردند

بنا به گزارشی که به حزب کمونیست کارگری ایران رسیده بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی کرمانشاه و پتروشیمی بی ستون و بخشهای دیگری از مردم طوماری را در اعتراض به ربودن فعال کارگری بهاء الدین حسین امضا کرده اند . این طومار که در آن از وضعیت و سلامتی بها حسینی ابراز نگرانی شده و آزادی فوری او خواسته شده است همچنان در میان کارگران و مردم کرمانشاه دست به دست میشود و انتظار میرود که تعداد بیشتری از کارگران و بخشهای مختلف مردم آنرا امضا کنند . متن نامه اعتراضی و گزارش دقیق تری از این طومار اعتراضی را در اطلاعیه های بعدی به اطلاع خواهیم رساند .

اشاره کنیم که بهاء الدین حسینی از بیش از يك ماه پیش در سنندج توسط نیروهای جمهوری اسلامی ربه شده و مقامات جمهوری اسلامی حاضر به دادن هیچگونه اطلاعاتی از وضعیت بها الدین حسینی به خانواده او نیستند . حزب کمونیست کارگری ایران کمپینی را برای آزادی فوری بها حسینی اعلام کرده است و تاکنون بخشهایی از کارگران تراکتورسازی و پالایشگاه تبریز ، پتروشیمی اراک ، شهرداری آبادان و شهرداری ماهشهر و پتروشیمی رازی در ماهشهر در نامه های اعتراضی ای آدم ربایی جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری بها الدین حسین شده اند . همچنین در کشورهای مختلف اتحادیه های کارگری در نامه های اعتراضی ای به محمد خاتمی خواهان آزادی فوری بها حسینی شده اند . کمپین حزب کمونیست کارگری ایران برای محکومیت جمهوری اسلامی و آزادی فوری بها الدین حسینی که بیش از يك ماه است ربه شده ادامه دارد . ما همه کارگران و سازمانهای کارگری و انسان دوست را به اعتراض به توحش اسلامی در ایران فرا میخوانیم . جان بها الدین حسینی در خطر جدی قرار دارد و حد اقل

بقیه در صفحه ۴

گفتگو با کادرهای کمیته کردستان



عبداله صید مرادی

در بخش معرفی کادرهای کمیته کردستان حزب، در این شماره گفتگوی ایسکرا با عبداله صید مرادی عضو کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری را بچاپ میرسانیم.

در جواب به اولین سؤال ایسکرا در رابطه با زندگی اش قبل و بعد از قیام میگوید:

من متولد شهر سنندج هستم و در همانجا هم به مدرسه رفتم و هنگام قیام سال ۵۷ من سنم به ۱۶ سال میرسید با این وجود در اکثر اعتراضات و تظاهرات آن زمان شهر سنندج شرکت کردم. بعدها که فعالین کومه له و دیگر جریانات موسوم به خط ۳ تشکیلی به اسم "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" تشکیل دادند به همراه عده ای دیگر از دوستانم به آن تشکل علاقه داشتم و در فعالیتهای بنکه و شورای محلات شرکت میکردم. اما فعالیت منظم و تشکیلاتی را با سازمان "وحدت انقلابی" شروع کردم که اندوره همراه با سازمان

پیکار و کومه له و خود را متعلق به سازمانهای خط ۳ میدانست. بعد از مدتی به یکی از فعالین اصلی آن جریان تبدیل شدم - با بروز بحران جریانات خط ۳ در برخورد به مسایل اصلی جامعه مثل جنگ ایران و عراق، تحلیل بر سر مرحله انقلاب و سرمایه داری انحصاری سازمان وحدت انقلابی هم دچار بحران و اشعاب شد. با تشکیل سازمان "رزم انقلابی" که فعالین اصلی آن از وحدت انقلابی بودند، من هم به این جریان پیوستم و همچنان در شهر سنندج در اعتراضات آن زمان شرکت داشتم. از جمله تحصنهای دانش آموزان و بخصوص تحصن دانش آموزان والدین آنها در دبیرستان شاهپور سابق، سازمان دادن چندین تظاهرات و راهپیمایی در شهر سنندج و پخش اعلامیه و شعارنویسی در سطح شهر. با دستگیری چند تن از افراد سازمان مجبور به ترک محل زندگی شدم و به تهران رفتم. وضعیت در تهران بشدت پلیسی و وحشت آور بود. مامورین رژیم در يك آن يك كوچه، يك خیابان، يك پارک و یا يك سینما را محاصره و بازدید میکردند و بعضا حتی بدلیل ظاهر چپی داشتن افراد آنها را دستگیر و روانه زندانهای اوین و قزلحصار میکردند. در آن شرایط یکی از مسایل مهم و اساسی ما حفظ امنیت و نیفتادن بدام رژیم بود. در ابتدا این وضعیت برایم بسیار مشکل بود و بیشتر اوقات یا دنبال کار بودم و یا ساعتها در اتوبوس و سینما تا عصر بسر میبردیم و بعد به خانه اجاره ای که در نزدیکی راه

آهن در محله جوادیه قرار داشت برمیگشتم. به صاحبخانه اینطور گفته بودم که به منظور کمک به خانواده در جستجوی کار به تهران آمده ام. بعد از مدتی از طریق آگهی روزنامه در شهرک صنعتی البرز در نزدیک تهران، در يك شرکت هواکش سازی ایتالیایی - ایرانی کار پیدا کردم. پس از مدتی بحران و تشتت سیاسی که سازمانهای خط ۳ به آن دچار بودند شدت گرفت. در سازمان رزم انقلابی هم بحران دور گذشته دوباره شروع شد. بحثهای درونی بالا گرفت. بعنوان نمونه یکی از این بحثها این بود که آیا ماهیت امپریالیسم انحصار است و یا کسب فوق سود و ما جلسات متعددی با تحمل ریسک زیاد برگزار کردیم. جالب آن بود که همزمان در کارخانه محل کارم بر سر اضافه دستمزد و علیه قطع هزینه يك وعده ناهار هفتگی از طرف کارفرما، کارگران به جنب و جوش و مبارزه مشغول بودند. اما این مسایل در آن زمان در میان ما جایی پیدا نمی کرد. در این حول و حوش بود که تئوریهها و نقدهای پیروی اتحاد مبارزان کمونیست مانند "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و ... جای خود را بخصوص در میان سازمانهای خط ۳ باز کرده بود. من موفق شدم یکی نسخه از طرح اولیه برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له را بدست آورم و بدین ترتیب وارد بحثهای پیروی آندوره شدم. از طرف دیگر رژیم کشتار و سرکوب انقلاب، حملات همه جانبه اش را به آخرین دستاوردهای قیام و دستگیری و سرکوب جریانات مخالف را شدت

می بخشید. از جمله در يك طرح مشترک با توده ایها به اسم "طرح مالک و مستاجر" که کلیه صاحبان منازل را موظف به معرفی مستاجرین خود به کمیته های محل میکرد، به شکار و دستگیری مخالفین اقدام کرد. در این رابطه شمار زیادی بخصوص افراد تنها و "مجرد" بدام کمیته و مامورین رژیم افتادند و خیلی ها روانه زندانها و کشتارگاههای حکومت اسلامی شدند. در رابطه با همین طرح مالک و مستاجر، وضعیت امنیتی من دچار مشکل جدی شد و به محض اطلاع از خطر دستگیری، تهران را به قصد سنندج ترك کردم. چند روزی در آنجا بطور مخفیانه بسر بردم و از آنجا خودم را به مناطق آزاد کردستان رسانده و فعالیت در تشکیلات علنی کومه له را پذیرفتم.

عبداله صید مرادی در رابطه با مسئولیتهایی که در کومه له داشت چنین میگوید:

در تشکیلات کومه له در عرصه های مختلفی فعالیت داشتم اعم از تشکیلاتی و نظامی و ماموریتهای مختلف در شهرهای ایران و همچنین مسئول واحد شهری سنندج، مسئول تشکیلات مخفی حومه سنندج و مسئول سیاسی گردان شوان بعد از بازسازی و ضربه خوردن آن در جریان بمباران حلبچه بودم. با شروع بحثهای کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران، از همان ابتدا به این گرایش سمپاتی و علاقه پیدا کردم و در تشکیلات جنوب کومه له جهت جا انداختن این بحثها اقدام به برگزاری چندین سمینار کردم. اوایل سال ۹۰

میلا دی به آلمان آمدم و در سمینار همان سال که طی آن منصور حکمت تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران را اعلام کرد، شرکت داشتم. بعد از آن ماموریت بازسازی تشکیلات آلمان بعهد من و يك رفیق دیگر سپرده شد. در حال حاضر هم با تشکیلات آلمان حزب همکاری می کنم و همچنین عضو کمیته کردستان حزب هستم.

چه پیامی برای مردم دارید؟

پیام من به کارگران و زنان و جوانان و همه محرومین که در آرزو و حسرت يك زندگی آزاد و شاد و لایق انسان هستند، این است که به نیروی جمعی و متشکل خودتان تکیه کنید. با حزب کمونیست کارگری ایران همکاری کنید. به این حزب پیوندید، زیرا که هراندازه که این جریان را تقویت کنید شانس رهایی شما از نکت و سختیهای جامعه سرمایه داری بیشتر میشود. بحث بحران سیاسی در جامعه و رفتن این رژیم نه فقط در میان مردم و مخالفین آن، بلکه موضوع اظهارات و دعوای خود زمامداران حکومت نیز میباشد. رهبران و فعالین کمونیست در جنبشهای کارگری، زنان و جوانان باید در قامت رهبران جامعه ظاهر شوند و با این اقدامشان به رهبرتراشی و مصادره زحماتشان از جانب نیروهای راست و محافظه کار جواب قاطع بدهند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

ظاهر شوند. در قدم اول باید اینها را در مراکز نظامی زمین گیر کرد. باید کاری کرد که نیروهای مسلح رژیم احساس امنیت نکنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳۸۴ د۷ ماه
۲۷ مارس ۲۰۰۵
asangaran@aol.com

دادیم. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم کردستان را فرا میخواند که در مقابل مزدوران رژیم باید مثل مردم سنندج عکس العمل نشان بدهند. این تجربه موفقی از درگیری مردم با سرکوبگران است. آنها باید چنان مورد تعرض همیشگی قرار گیرند که به خود اجازه ندهند در اماکن عمومی

دادند. کلاههای این مزدوران در محل درگیری بجا مانده و زیر پای مردم افتاده بود. بعد از فراری دادن این مزدوران مردم با خنده و احساس پیروزی به همدیگر میگفتند که "از این به بعد باید جواب این سرکوبگران را همه جا اینطوری داد". هم اجازه ندادیم کسی را دستگیر کنند و هم فراریشان

درگیری مردم سنندج با نیروهای انتظامی

به کمک این جوان آمدند و نیروهای رژیم را حسابی کتک کاری کردند. این درگیری و زدو خورد حدود يك ساعت طول کشید. نیروهای رژیم اسلامی عاقبت با سرو صورت باد کرده و لباسهای پاره شده از محل گریختند. مردم آنها را فراری

امروز یکشنبه ۷ فروردین ۸۴ ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر تعدادی از نیروهای رژیم در مرکز شهر سنندج در ابتدای خیابان سیروس با يك جوان درگیر شدند. این جوان در مقابل زورگویی نیروهای انتظامی مقاومت کرد و با آنها درگیر شد. بلافاصله مردم

۱۵/۱۵ هشت مارس ۸۳

یک

مهم در این بین، نقش تلویزیون کاتال جدید بود. رسانه های جمعی در این دنیا نقش اساسی را بازی میکنند و رسانه های ما از جمله رادیو و تلویزیون در رساندن اخبار و دعوت از همگان برای این روز به نحو موثری عمل کرده و تاثیرگذار بودند.

در بسیاری از شهرها، در محلات و مراکز متعدد شعارهای گرامیداشت هشت مارس و دفاع از برابری و حقوق زنان بر در و دیوار شهرها نقش بسته بود.

روز هشت مارس و مراسمهای هشت مارس، اگر چه در سال ۸۳ با مقاومت و سنگ اندازی حکومت روبرو شد، ولی در مجموع با وسعت و قدرت قابل توجهی برگزار شد.

جلوگیری از کشاندن مراسمها به خیابان، تاکتیک رژیم اسلامی

تاکتیک رژیم در هشت مارس ۸۳ جلوگیری از برگزاری میتینگهای خیابانی بود. رژیم ایران از ترس رادیکال شدن و سر دادن شعارهای ضد حکومت و تبدیل شدن این میتینگها به تظاهراتهای بزرگ ضد حکومتی، از ترس پرت کردن و یا حتی آتش زدن حجابها از سوی زنان، کوشید مانع برگزاری میتینگها در خارج از مکانهای سرپوشیده باشد. در پارک لاله، پارک سپیدار سنندج و در برخی مراکز دیگر، رژیم مجوز برگزاری مراسم نداده و حتی بخشا مجوزهای داده شده را لغو کرد.

همین جا لازم است تاکید کنم که تعدادی این اقدامات رژیم اسلامی را به نفع خود دانسته و مشخصاً در شهر سنندج برای آن هورا کشیدند. جلوگیری از مراسم پارک سپیدار بوسیله رژیم اسلامی را "متلاشی" شدن مراسم نامیدند و با خوشحالی موفقیت نیروهای انتظامی در ممانعت از این مراسم را پیروزی خود قلمداد کردند. این اتفاق عجیب است اما واقعی است. این يك لکه ننگ است و پاك شدنی نیست. کسانی که به جای محکوم کردن رژیم هورا کش رژیم شدند، ظرفیت و ماهیت خود را نشان دادند. اینها نشان دادند چه اندازه مدافع آزادی بیان و آزادی اجتماعات هستند.

اما با وجود همه این تقلابها، با

وجود تهدید و ارباب برگزار کنندگان و فراخوان دهندگان، در بسیاری از مراکز، پارکها و خیابانها، در بسیاری از دانشگاهها و اماکن عمومی، هشت مارس با وسعت گرامی داشته شد. در کردستان هشت مارس امسال توده ای تر از سالهای قبل و در بسیاری از شهرها و مراکز با برپایی جشن و مراسم و سخنرانی گرامی داشته شد. در چندین شهر مراسم سخنرانیهای متعددی در مورد علت ستم کشی زنان و راههای مقابله با قوانین و سنتهای ضد زن برپا شد.

هشت مارس بویژه در سنندج بدلیل نفوذ افکار و عقاید و سنتهای پیشرو و رادیکال در جامعه به نحو گسترده تری برگزار شد. حضور جمعیت قابل ملاحظه در این مراسمها قبل از آنکه به قدرت و یا نفوذ فراخوان دهندگان مستقیم مراسم مربوط باشد، به نفوذ جنبشی اجتماعی و گرایشی رادیکال مربوط است که سالهای سال است میخ خود را بر جنبش برابری طلبانه زنان کوبیده است.

يك اتفاق قابل نقد در مراسم سینما بهمن، دعوت و اجازه سخنرانی دادن به نماینده شورای اسلامی شهر بود که با اعتراض و خروج تعداد قابل توجهی از سالن انجامید. این موضوع باید مورد بررسی و نقد فعالین جنبش برابری طلبانه در این شهر قرار گیرد. هیچ توجیهی نمیتوان برای این امر پیدا کرد که نماینده حکومت اسلامی در يك مراسم مستقل بزرگداشت هشت مارس حضور یافته و به عنوان سخنران این مراسم او را به سخنرانی دعوت کردند تا از "ناموس و شرف" و مزخرفاتی این چنینی دفاع کند. در مراسم سالن فجر هم که سخنرانان آن اکثراً مرکب از ناسیونالیستهای سنتی و شناخته شده بودند تعدادی از سخنرانان دوم خردادیهایی شناخته شده مدافع خاتمی تشریف داشتند و تحت فشار جنبش چپ ناچار به این حد از حرکت شده بودند. اما با این وجود کل فضای شهر ۸ مارس شده بود. سالهای قبل اینها این مراسمها را اصلاً نه بیاد داشتند و نه سنتشان بوده است. اما روزگار اینطور شده است که بخشی از سلطنت طلبان، بخشی از مدافعان دیروز خمینی و سینه چاکان خاتمی، تعدادی از ناسیونالیستهای کرد، (این دسته

آخر زن برایشان مادر و خواهر پیشمرگه بود نه چیز دیگری) امروز ناچار به شرکت در بر پایي مراسمهای ۸ مارس شده اند.

پیام هشت مارس ۸۳ چه بود؟

در اکثر این مراسمها اعتراض به قوانین و سنتهای ضد زن، اعتراض به پایه های حکومت ضد زن اسلامی، اعتراض به جداسازی و حجاب اجباری و ارائه گزارش از موقعیت وخیم زنان و آمار خودسوزی و خودکشی زنان و غیره بخش مهم سخنرانیها را شامل میشد. گزارشاتى که به دست ما رسیده، حاکی از آن است که در برخی از این تجمعات در مورد مذهب و جایگاه آن در پس راندن زنان، در مورد سنتهای ضد زن و در دفاع از فرهنگ و روابط پیشرفته و انسانی، دفاع از برابری بین زن و مرد و آزادی زنان سخنرانی شده و حاضرین به بحث و تبادل نظر پرداخته اند. وجه مشخصه بیشتر مراسمهای بزرگ و کوچک ابراز نفرت عمومی از موقعیتی بوده است که حکومت ضد زن اسلامی بر زنان تحمیل کرده است. در میان سخنرانان و در میان پیامهایی که از این مراسمها به گوش میرسید، البته صدای گرایش دوم خردادی حاشیه حکومت را نیز میشد دید و شنید. در سنندج نیز همانند همه مناطق ایران، مراسم سازمانهای دوم خردادی و ناسیونالیست، علاوه بر "کردی کردن" حق زن، پیامهای دیگر و خواستههایی دیگر را نمایندگی میکرد. دفاع از فراندوم و دفاع از تدوین قانون اساسی جدید زیر نظر "زنان"، صدای نامانوسی در این روز بود. نوشین احمدی خراسانی و تعدادی دیگر از دوم خردادیهای شکست خورده باز هم گفتند و نوشتند که "زنان" در ایران انقلاب نمیخواهند، گفتند که شعار زنان اینست: آموزش، آموزش و آموزش. فریاد زدند که زنان صبر پیشه میکنند و به تغییرات جزئی دلخوش میکنند و گفتند که فراندوم از همان اول حرف زنان بوده است. این گرایش را البته فعالین جنبش برابری طلبانه زنان در ایران و بویژه زنان تحت ستم ایران می شناسند. در ارزیابی از هشت مارس امسال نوشتند: "زنان در ایران با پرچم سرخ به خیابان نمی آیند، نمیخواهند شیشه بانکها را شکسته و ماشینها

برابری طلبانه زنان است. میلیونها زن در ایران به این قناعت رسیده اند، برای تغییر و تحول در ایران باید حکومت را انداخت و بی دردسرتین راه انداختن حکومت انقلاب و اتکا به نیروی خود زنان و مردم است. وقایع سیاسی اخیر در ایران و همان اتفاقات روزهای قبل از هشت مارس نشان داد که زنان جوان در ایران، عاصی از اوضاع و آماده دخالت در اوضاع هستند. این نسل به هیچ کس بدهی ندارد و از زندگی سهم خود را میخواهد. در مقابل این نسل و در مقابل عطش برای تغییر و زندگی بهتر هیچ سد و مانعی نمیتوان ایجاد کرد. ایران در آستانه انقلاب است و این انقلاب میتواند يك انقلاب زنانه باشد. این پیام را بسیاری شنیده اند. برای يك زن تحت ستم در ایران، برای زنی که بدلیل جنسیت اش او را از همه چیز محروم کرده اند، برای زنی که حق طلاق ندارد، حق تکفل فرزندان را از او دریغ میکنند، زنی که اگر رابطه خارج از ازدواج داشت سنگسارش میکنند، زنی که کار در بیرون از خانه برایش به نوعی حرام است، زنی که در اثر فقر و نداری به تن فروشی رو آورده است، برای همه این زنان اوضاع فقط با رفتن رژیم تغییر اساسی میکند. هر تغییری در زندگی زنان به مقابله و مبارزه با رژیم اسلامی و به سرنگونی حکومت اسلامی گره خورده است. این حکومت زبان خوش حالیش نمیشود. این حکومت را نمیتوان یواش یواش تغییر داد. این حرف ما از روز اول روی کار آمدن حکومت بوده است. برهشت مارس ۸۳ مهر جنبش ما، مهر رادیکالیسم و مهر حرکت بسوی سرنگونی حکومت، مهر آزادی زن و برابری و مهر انقلاب زده شد. زنده باد هشت مارس

*** **

۱/۵ مه رپوده شدن يك کارگر

انتظار از هر نیرویی که از حقوق انسانی دفاع میکند این است که این آدم ربایی آشکارا محکوم کند و حکومت اسلامی را زیر فشار بگذارد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۹ فروردین ۱۳۸۴
۲۹ مارس ۲۰۰۵